

شادمانی از غرور است از غرور دایما اندوه کین میباشد
کلیج عشقش کبر بینی کور شو تا آنکه کویدی راه بنیاید

قصه بیستم

در بیان احوال اولیا و حو تعالی و حقیقه آن و اثبات ولایت
ایشان که بوده اند و تا انقراض عالم باشند و مدار عالم
ببرکات مقدم ایشان باشد و ایشانرا اوتاد از بهر این میگویند
که ایشان هیچ زمین اند و حو تعالی در کلام مجید در شان

دوستان خود میفرماید **مُحَمَّدٌ أَوْلِيَاءُكُمْ فِي الْحَيَاةِ**

الذِّنْيَا فِي الْآخِرَةِ وَجَائِدٌ بِيَكْرٍ فَمَعُودٌ **أَلَا أَرَأَيْتُمْ**

الَّذِينَ خُوفٌ عَلَيْهِمْ وَآلَهُمْ يُخْرَنُونَ و مثل این آیات در

قرآن بسیارست و بدانکه محبان خدای تعالی پیش الله تعالی

بغایه عزیز و محبوبند و آخر معلوم شده که بعد از وفات

حضرت رساله بنام **محمّد صلوات الله علیه** پیش امیر المومنین ابوبکر

صدیق رضی الله عنه آمدند گفتند توقع داریم که امسال زکوة از

ما نطلبی و این در آن وقت بود که حضرت رساله بنام **محمّد**

وفاته کرد

وفاته کرده بود پس امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود
که هرگز از این بجایی نرسد پس ایشان بخشم برفتند و مردند شد
پس امیر المومنین عمر خطاب و یاصحابه رضی الله عنهم پیش
امیر المومنین ابوبکر آمدند گفتند ایشان قومی غلبه اند اگر امسال
در زکوة مسأله فرمائید مناسبت باشد پس امیر المومنین
ابوبکر در غضب رفت از غیره دین گفت و الله که اگر یکدیگر
بند شتر از زکوة پیش ایشان بماند من با ایشان جنگ کنم
در راه خدای تعالی پس برخواست و بر سر شتر رفت و گفت
ای عزیزان اگر شما خدا پرستید خدای تعالی باقیست و اگر
شما محمد پرست بودید پس محمد با عالم بقاف فرود و این
حکم خداست و فرض است اگر امسال در زکوة مسأله کنیم
سالی دیگر در بهار و روزه و غیره مسأله طلبند و این گفت
و از منبر فرود آمد و در خانه رفت و خود رزق برایش
خود نهاد و تنگ اسپ چند آن کشید از غایت دین که هرگز
از دین بر گرفت پس تنها بر نشست و روی بر آن قوم نهاد